



۲۰۱۹/۱۲/۲۶



م. اسحاق نگارگر

تقلید پذیری در دین

چند روز پیش "ناکامورا" که هیچ گناهی نکرده بود و سعی و تلاش در جهت سرسبزی افغانستان بود نیز گشته شد. این یادداشت را که من پنج سال پیش یعنی در شانزدهم دسمبر ۲۰۱۴ نوشته بودم باز تقدیم میکنم. نگارگر ۱۶ دسمبر ۲۰۱۹ برمنگهم



تو در بتخانه ای، اندیشه دینی نمی دانی

که عارف کعبه میداند دل گبر و مسلمان را

(حزین لاهیجی)

امروز بحثی را که در روز اول دسمبر آغاز و در پنجم دسمبر ادامه داده بودم دوباره از سر می گیرم. در آنجا عرض کرده بودم که آیه ۷۰ اسراء حکایت از این می کند که خداوند بنی آدم را با خلعت تکریم سرافراز کرد و این کرامت بنی آدم عام است و هیچ عاملی دیگر انسان را از این کرامت انسانی نمی تواند محروم کند. اینک به دنبال همان بحث به آیه های ۹۹ و صدم سوره یونس اشاره میکنم که در آن جا خداوند برای نبی کریم (ص) ارشاد می کند که هدایت عطای خداوند است به انسان و در آنجا میگوید: "اگر پروردگار تو میخواست، آنانکه در زمین استند همه یکجا ایمان می آوردند. آیا تو جبر توانی کرد بر مردم تا مؤمن باشند؟ و کسی نمیتواند مؤمن باشد مگر به اذن خدا" بنا بر این اعمال زور بر مردم در دین وجود ندارد.

آیه پانزدهم سوره الانعام می گوید که: "و مکشید هیچ نفس انسانی را مگر بر حق" این جا نیز چون لفظ (نفس) به کار رفته است و کلمه نفس در برگیرنده نفس کافر و مسلمان هر دو است و معنای حکم این می شود که کشتن بر حق در صورت قصاص و اعدام به حکم محکمه یا کشتن کافر در میدان جنگ است که بر مسلمانان حمله نموده باشد و بالاخره به آیه ۵۸ سوره نساء نیز باید اشاره کنم که در آن می گوید: "وقتی که در بین مردم (ناس) حکم می کنی به عدل حکم بکن" عدل در فقه اسلام مستلزم عدل در معاملات/ عدل در قضاوت/ عدل در تقسیم امتیازها و خدمات اجتماعی/ عدل در برابر خطا کاران/ عدل در احکام و عدل در مجازات است. به طور مثال یک دولت مسلمان نمی تواند از خدمات اجتماعی، رعایای غیر مسلمان را به خاطر دین شان محروم و جانب عدل را رها کند. و حالا نگاهی هم به شیوه عمل حضرت نبی کریم در برابر غیر مسلمانان می کنیم: حدیث شماره ۲۰۹۵ از کتاب الصلوة بخش جنایز صحیح مسلم از جابر بن عبدالله (رض) روایت شده که: جنازه ای از برابر رسول اکرم می گذشت. او بایستاد

و ما هم با او بایستادیم. ما گفتیم: یا رسول خدا این جنازه یک زن یهودی بود او بعد از شنیدن گفت: "به تحقیق که مرگ یک موضوع بهت آور و آشفته‌گی است بنا بر این هر وقت جنازه ای از برابر تان می گذشت شما به پا بایستید." در این مورد احادیث دیگر در صحیح مسلم و صحیح بخاری هر دو وجود دارد و اما امام بخاری در حدیث شماره ۱۳۵۶ می گوید که او (حضرت رسول) نوکر یهودی داشت که هر وقت آن نوکر بیمار میشد آن حضرت به پُرسانش می رفت.

یک بار که پدر آن یهودی نیز حاضر بود پیامبر، اسلام را برایش عرضه کرد و پدرش به او گفت: "از ابوالقاسم اطاعت کن!" و آن نوکر مسلمان شد و آن حضرت برایش گفت: "شکر خدا که از آتش دوزخ نجات یافتی." سهیل بن عمرو یکی از مهتران قریش بود که در بلاغت و شجاعت مانند نداشت و در هنگام جاهلیت از دشمنان سرسخت رسول کریم (ص) بود. در جنگ بدر اسیر شد و حضرت عمر (رض) از نبی کریم اجازه خواست تا زبان سهیل را قطع کند و نبی کریم برایش گفت: "ای عمر زبان او را قطع مکن که روزی در دفاع از اسلام سخن خواهد گفت." و در روزگار خلافت حضرت صدیق اکبر (رض) که پیامبر از جهان رحلت کرده بود بلاغت و شجاعت سهیل در مکه به دفاع از اسلام و پیامبر اسلام سخن گفت.

مولانا با الهام از همین حادثه است که هر کافر بالفعل امروز را مسلمان بالقوه می بیند و می گوید:

هیچ کافر را به خواری منگرید

که مسلمان مُردنش باشد اُمید

از جانب دیگر ما مسلمانان یک بار دیگر باید خطبه حجة الوداع را از نظر بگذرانیم و آنگاه با عدل و انصاف در برابر خدا (ج) و روح پیامبر (ص) بایستیم و ببیندیشیم که ما پشت به اسلام کرده ایم یا نه. رسول کریم در آن خطبه خطاب به مسلمانان گفته بود:

" اِیْهَا النَّاسُ، اِنَّ دِمَائِكُمْ وَاَمْوَالِكُمْ عَلَیْكُمْ حَرَامٌ اِلٰی اَنْ تَلْقَوْا رِیْبَكُمْ حَرَمَةَ یَوْمِكُمْ هَذَا وَكُرْمَةَ شَهْرِكُمْ هَذَا وَاَنْتُمْ سَتَلْقَوْنَ رِیْبَكُمْ عَزْوَجَلْ. فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدَ ضُلَالٍ یَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضًا

" ای مردم، به تحقیق که خون های شما و اموال شما تا وقتی که پروردگار خود را ملاقات می کنید مانند حرمت همین روز و حرمت همین ماه بر شما حرام است و به تحقیق که شما پروردگار خود را ملاقات خواهید کرد."

"بعد از من به گمراهی بر نگردید و بعضی از شما گردن های بعضی دیگر را مزینید."

"خطای هیچ خطاکار نمی گیرد مگر گریبان خودش را بنا بر این هرگز یکی را به خاطر خطای دیگری ملامت نکنید. پدر را به خاطر خطای فرزند و فرزند را به خاطر خطای پدر."

من همین حالا که این یادداشت را می نویسم خون در دلم موج می زند. همین امروز عده ای که دست بر سینه می زنند و خود را مسلمان تر از دیگران می پندارند یکصد و چهل و دو تن انسان بی گناه را به خاک و خون افکنده اند و من هنوز در دل خود بمگذاری در لیسه استقلال و بس عساکر کابل را از یاد نبرده بودم. آخر این چه مصیبت است که نان آوران خانواده ها را به آسانی آب خوردن می گشتند و خانواده های آنان را به فقر و بیچارگی میرانند که صد فساد از آن حالت سر میزند به هر صورت ذهن من هنوز در زیر سنگ آن حادثه خرد می شد که امروز این حادثه رخ داد.

این ماتم چه در افغانستان رخ بدهد و چه در پاکستان، چه در نایجیریا رخ بدهد و چه در یمن و شام، چه در عراق رخ بدهد و چه در سوریه و لیبی در آخرین تحلیل ماتم اسلام است و ماتم انسان است و بالاخره ماتم آیین محمد(ص) است که آمده بود مکارم اخلاق را تکمیل و عدل و داد را تعمیم کند. که می تواند از این همه ظلم و جنایت که به نام آیین محمد(ص) صورت می گیرد دفاع کند؟ و یا که می تواند به منتقدان آیین محمد(ص) بگوید که این اسلام نیست و به تعالیم اسلام ربطی ندارد.

من در گذشته کلمه قوم شرم را شنیده بودم یعنی عمل فردی که عضو یک قوم است و با عمل او قومش می شرمند. این کارها مسلماً مسلمان شرم است. این عمل در پاکستان رخ داد و به دلیل خطاهای بیشمار سیاستمداران پاکستانی رخ داد و حالا کیست که برای آقای فضل الرحمان و دیگر سیاستمداران پاکستانی سخن آن خردمند هندی را تکرار کند که آدم وقتی مار پرورش میدهد تا همسایه اش را بگزد نمی تواند خود را از گزیدن آن مار در امان نگاه دارد؟ جناب مولانا فضل الرحمان در این مورد چه می فرماید: آیا طالبان پاکستانی با کشتن این همه نوجوان که چراغ امید خانواده های خود بودند جهاد کرده اند؟ من با غم یکایک خانواده های قربانیان قتل عام امروز خود را شریک میدانم. ما در افغانستان یک ضرب المثل داشتیم که می گفت: "جنگ کنه گاو، صدیق بته تاوان" می گویند دو گاو باهم شاخ به شاخ شده بودند و در میان شاخ جنگی های آن دو گاو استخوان سینه بیچاره صدیق نامی شکسته بود حالا گاوان قدرتمند جهان به خاطر قدرت با هم شاخ به شاخ شده اند و تاوانش را صدیق های بیچاره در افغانستان، پاکستان و کجا و کجا می پردازند و شاید دین اسلام نیز یکی از همان صدیق های بیچاره باشد. خداوندا! تنها تو می بینی که این بیچاره ها در این جنگ تاوان بسیار گزاف می پردازند و اگر ماتم هریک از این کشته ها را چهل روز حساب کنی این صدیق های بیچاره هر دوازده ماه سال بر گلیم ماتم نشسته اند. من که این همه غم سخت بر شانه هایم سنگینی می کند. شاید ناصر خسرو قبادیانی نیز همین گونه زورگویی های فاقد منطق را دیده بود که می گفت:

دین تو به تقلید پذیرفته ای دین به تقلید بُود سرسری

حجت پیش آور و برهان مرا جنگ چه پیش آری و مستکبری؟

الهی تو به کرم خود ما را از تقلید پذیری در دین نجات بده که این گونه تقلید دین را به کلیشه هایی بدل می کند که نه به درد این دنیا می خورد و نه به درد آن دنیا. والله اعلم بالصواب شانزدهم دسمبر ۲۰۱۴ برمنگهم نگارگر

تقلید پذیری در دین

I_negargar_taqleedpaziri_dar_deen.pdf